###### 28

###### azad

###### دانشگاه آزاد اسلامي

###### واحد تهران مرکز

**موضوع:**

**جهانی شدن و تاریخچه آن، نظریه ها، حوزه های مختلف این پدیده**

**مقدمه :**

از اواخر هزارة دوم ميلادي و شروع هزارة سوم ، بشر در آستانة دورة تاريخي جديدي قرار گرفته است . گويا جهاني نو در حال شكل گيري است و رويدادهايي در شرف وقوع است كه حوزه هاي مختلف زيست بشري را متأثر ساخته اند . در پي اين رويدادها ، صورت بنديهاي سياسي ، اقتصادي ، اجتماعي و فرهنگي جوامع مختلف دستخوش تغييرات عمده اي گشته اند . نيروي چالش گر اين تحولات ، نظم موجود در جهان را بر هم زده و درصدد ايجاد نظم نويني در جهان است . وسعت اين تحولات در جهان وتأثير گذاري انكار ناپذير آن بر جنبه هاي مختلف حيات بشري موجب جلب توجه نظريه پردازان علوم گوناگون براي تحليل و تشريح اين تحولات شده است . به اين ترتيب دهه هاي پاياني سدة بيستم و سالهاي ابتدايي سدة بيست و يكم سرشار از بحثهاي متنوع پيرامون فرايندجهاني شدن بوده است . به نحوي كه امروزه امكان گريز از بحث دربارة اين پديده وجود ندارد . گفت و گو در باب جهاني شدن به موضوعي عادي در ميان انديشمندان ، پژوهشگران ، سياستمداران ، مديران ، روزنامه نگاران و حتي مردم عادي در سراسر دنيا تبديل شده است .

اصطلاحات مرتبط با جهاني شدن تقريباً وارد همة زبانهاي اصلي دنيا شده است . در سطح زندگي روزمره به طور روزافزوني از عبارتهاي سياست جهاني ، امنيت جهاني ، اقتصاد جهاني ، بازارهاي جهاني ، سرمايه جهاني و . . . استفاده مي شود . تعداد مدخل هاي مربوط به جهاني شدن درفهرست كتابخانة كنگره ايالات متحده امريكا از 34 مورد در سال 1994 به 693 مورد در سال 1999 افزايش يافته است . (شولت؛1382 : ص 4 ) و در اكثر دانشگاههاي معتبر دنيا واحدها و دوره هاي درسي تحت عنوان جهاني شدن را دايرگردانيده اند . با اين وجود تا كنون هيچ اجماع نظري در ميان انديشمندان و پژوهشگران در ارتباط با اين پديده بوجود نيامده است . همه مسائل مربوط به جهاني شدن به شدت مورد اختلاف است و نمي توان هيچ چيزي را در اين باره مسلم و قطعي تلقي كرد . به جرأت مي توان گفت تنها اتفاق نظر دربارة جهاني شدن اين است كه در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد .

در چنين شرايطي شناخت پديدة جهاني شدن ، مفهوم بندي و ارائه تعريفي از آن كه بتواند راهگشاي اين پژوهش باشد ضروري مي نمايد . فصل حاضر كه در چهار قسمت ارائه خواهد شد به اين امر اختصاص يافته است . مطالب اين فصل با بحث در باب برداشتها و تعاريف مختلف جهاني شدن و تعريف مختار ما از اين پديده آغاز مي شود . قسمت دوم به تاريخچة جهاني شدن و نظريه ها و آراء متفاوت متفكران و نظريه پردازان مختلف در اين باره نگاهي خواهد انداخت و نظر پژوهش حاضر را نيز در اين زمينه مشخص خواهد نمود . قسمت سوم نيز نظريه هاي مختلف جهاني شدن را به بحث خواهد گرفت . در اين راستا دسته بندي از اين نظريه ها ارائه و بر اساس آن نظريه هاي گوناگون دربارة جهاني شدن به اجمال بررسي خواهند شد . قسمت پاياني اين فصل هم بر ابعاد و مصاديق جهاني شدن تمركز مي نمايد . در اين قسمت سه بعد اقتصادي ، سياسي و فرهنگي جهاني شدن و مصاديق اين سه بعد واكاوي خواهد شد .

**1. برداشتها و تعاريف**

**1-1) برداشتها**

اختلاف نظر بين انديشمندان قبل از اختلافات آنها در زمينة ارائه تعريفي جامع و واحد از جهاني شدن ، ابتدا بر سر وسعت اين پديده و تحولات و شرايط ناشي از آن آغاز مي شود . از يك سو تحليل گراني كه مي توان آنها را جهان گرا ناميد ، جهاني شدن را مهمترين رويداد تاريخ معاصر مي دانند و معتقدند كه روابط اجتماعي معاصر تماماً جهاني شده است . در مقابل اين عده شك گراياني قرار دارند كه از جهان گرايان به شدت انتقاد مي كنند و جهاني شدن را افسانه اي بيش نمي دانند . در ميان اين دو گروه افراطي ، كساني هم هستند كه جهاني شدن را به عنوان روندي مهم در نظر مي گيرند كه در كنار ساير تحولات وجود دارد و به تدريج جهان را دچار دگرگونيهاي اساسي مي كند .

ديويد هلد نيز با قائل شدن به چنين تقسيم بندي از نظريه پردازان جهاني شدن ، متفكراني همچون اوهماي[[1]](#footnote-1)، ريستون[[2]](#footnote-2)،آلبرو ماركسيستهايي چون سمير امين وگيل[[3]](#footnote-3) رادر زمرة جهانگرايان قرار مي دهد . اين انديشمندان هر چند كه به لحاظ ايدئولوژيك و جهان بيني در يك گروه طبقه بندي نمي شوند ، اما از لحاظ چگونگي فهم و درك جهاني شدن در يك گروه قرار مي گيرند . در اين گروه محافظه كاران ، نئوليبراليستها و ماركسيستها كنار هم قرار دارند . (Heldetal . , 2000 : 2 )

اين دسته از نظريه پردازان بيش از هر چيز بر تحولات حوزة اقتصاد تأكيد مي كنند . از نظر آنان زندگي اقتصادي در دنياي جديد غير ملتي شده است . پديده هاي جديدي همچون «بازار جهاني» و «سرمايه جهاني » اقتصاد بدون مرزي را در عرصه جهاني بوجود آورده اند كه دولت – ملتها در آن نقش كوچكي به عهده دارند . بنابراين در اين دوره شاهد محو تدريجي دولت – ملتها هستيم .(Heldetal . , 2000:3)

در دستة دوم يعني شك‌گرايان كساني همچون هرست[[4]](#footnote-4)، تامپسون[[5]](#footnote-5)،گيلپين[[6]](#footnote-6) و كرزنر قرار مي گيرند . بر خلاف جهانگرايان، اين گروه از متفكران معتقدند تحول بنياديني در ماهيت روابط جهاني اتفاق نيافتاده است و دولت –ملتها همچنان نقش اصلي را در آن به عهده دارند. از نظر آنان تحولاتي که در حوزه اقتصاد و فرهنگ جهاني اتفاق افتاده است فقط نشانة سطوح بالاتري از« بين المللي شدن »، پديده هاي اجتماعي است . به عقيدة آنان يك تضاد بنيادين بين جهاني دشن و منقطه اي شدن وجود دارد . جهان در حال منطقه اي شد ن و بين المللي شدن بيشتر است ، اما اين به معناي ضعف يا كاهش نقش دولت – ملتها و حذف مرزهاي جغرافيايي ميان آنها نيست . (Heldetal ., 2000:5)

هلد در گروه سوم ، خود و مگ گرو و انديشمنداني همچون آنتوني گيدنز، مانوئل كاستلز ، جوزف ناي ، رابرت كوهن ، جان روگي[[7]](#footnote-7)، جيمز روزنا[[8]](#footnote-8)، اندرو لينك لي تر[[9]](#footnote-9)را نيز جاي مي دهد . نقطة كانوني نظريات اين دسته اين است كه در هزارة جديد ،جهاني شدن نيروي مركزي و مهمي است كه تحول سريع اجتماعي ، سياسي و فرهنگي را به پيش مي برد . اين گروه از نظريه پردازان معتقدند كه فرايندكنوني جهاني شدن بي سابقه است كه درآن بر خلاف گذشته جدا كردن عرصه هاي داخلي ، منطقه اي و جهاني از هم به آساني صورت نمي گيرد . در اين شرايط نوين تفكيك اين عرصه ها از يكديگر غير ممكن است و سطوح مختلف روابط اجتماعي به هم پيوسته و درهم ادغام شده اند . (Heldetal: ; 2000 : 7 )

از نظر آنها آيندة كاملاً مشخص و معيني براي جهاني شدن و همچنين يك نوع آرماني[[10]](#footnote-10) به نام «دنياي جهاني شده»[[11]](#footnote-11)كه با مشخصه هايي همچون بازار جهاني ، تمدن جهاني قابل شناسايي باشد ، نمي توان تصور كرد اما در عوض بر اين امر تأكيد مي كنند كه همة كشورها و جوامع بر اثر فرايندهاي جهاني شدن به صورت بخشهايي از يك نظام جهاني در مي آيند .(Heldetal ., 2000 : 7) . از ديدگاه اين گروه جهاني شدن به معني اضمحلال دولت – ملت و كشورها نيست ، بلكه طبقه بندي ، دسته بندي ، و كاركردهاي جديدي را براي دولتها ، كشورها ، جوامع و گروههاي بشري به وجود مي آورد . (Heldetal , 2000 : 8)

1. -Ohmae [↑](#footnote-ref-1)
2. - Wriston [↑](#footnote-ref-2)
3. -Gill [↑](#footnote-ref-3)
4. - Hirst [↑](#footnote-ref-4)
5. -Thompson [↑](#footnote-ref-5)
6. -Gilpin [↑](#footnote-ref-6)
7. - J.Ruggie [↑](#footnote-ref-7)
8. -J . Rosenau [↑](#footnote-ref-8)
9. -A. Linklater [↑](#footnote-ref-9)
10. -Ideal type [↑](#footnote-ref-10)
11. -Globalized world [↑](#footnote-ref-11)